

◆ زندگینامه امام خمینی (ره)

چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۵

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار

الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید.

وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از

خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده

است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد

اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه -)

نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز

رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید

حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و

بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله

سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یثربی کاشانی و دروس فقه

و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله

علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از

مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه

علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و

مجتهدین صاحب رایی در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت

امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و

اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد

سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم

انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که

برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو

نمود.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و

شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز

نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و

اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف

ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند : من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید : من از بچگی در جنگ بودم ... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفتنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت

و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوایفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه

الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضلی برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (10 بهمن ۱۳۱۵ هـ ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی

حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره)

پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و

حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب

آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها

تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ ه - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید.

آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقا به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر

کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلا نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی

در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان

مسلك استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام

خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از

تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما

و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها

سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف

مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در

یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا

برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند. با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد.

در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی‌پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و

همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شیدا از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (13 فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تائیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین

۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه

قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل

غاصب تاکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد .

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده

را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه

فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما

نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این

کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر

کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن نصیحت

مرا بشنو ... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف

نزنید ... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع

زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند . صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و

همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از

سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده

است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت

آباد منتقل شد.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب

شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه

هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب

ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل

می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت :

دنیا بداند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است ... آمریکاست که

از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که

اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال

۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد.

سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را

محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه

امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه

مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت

الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید

امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور ! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسيله را آغاز کند .

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز 13 مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به

تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند . امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد

ائمه اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی

اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد.

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر

فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها

و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می خواند.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد.

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد .

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند .

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مبارز

گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از

مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در

واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از

این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر

دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو

تاریخ شاهنشاهی شد .

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست

آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد : اکنون به واسطه

اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که

باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی

در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند .

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار

شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام

خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علی‌رغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند.

او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد .

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند.

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند.

مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت

سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه

محدودیتها خلاف ادعای دمکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و

از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت

و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر

تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

بازگشت امام خمینی به ایران

پس از ۱۴ سال تبعید

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک

شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام

نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود .

اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد

در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال

هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست.

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد.

سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد.

استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاریهای غربی

نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند .

رحلت امام خمینی

وصال یار، فراق یاران

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند ، گفته بود و در عمل نیز

تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود . اینک در آستانه نیمه خرداد سال

۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده

بود و قامتش جز در برابر او ، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده ، و چشمانش جز برای او گریه

نکرده بود . سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب

بود . و اینک این لحظه شکوهمند برای او ، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش ، فرا

می رسید . او خود در وصیتنامه اش نوشته است : با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و

ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر

می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند.

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است:

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم . سالها می گذرد حادثه ها می آید.

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود . قلبی

از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود . به وسیله دوربین

مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و

لحظه لقای حق ضبط شده است . وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این

ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن

نیست . لبها دائما به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل

کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن

تلاوت می کرد . در ساعات آخر ، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتبا شهادت به

وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که

روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند. مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیاء کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهنمی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها نوطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها

تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تآثر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعیتها درمانده شوند.

اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتا مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که:

عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را

می دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر

امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و

حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۷ میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از

شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاهی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین

بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم

استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع

کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز، بسیجی و مردمی

و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت

ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک

می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل

بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در

بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته

و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را

عاشورایی کرده بود . باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران

نخواهند شنید ، طاقتها را برده بود . مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند .

در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد ، میلونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره)

با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند .

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن

۱۳۵۷ و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام ، از شگفتیهای تاریخ

است . خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶میلیون نفر

و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که

طی دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با

انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان ، مردم ایران سختیها و مشکلات

فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعاً می

بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد . نسل پرورش یافته در

مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که :در جهان حجم تحمل

زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی

و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت ، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند ، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعد اعلام شد . برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد ، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

زندگی امام به روایت امام

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم

له، فرزند گرامی ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس

حضرت امام آن را اصلاح نموده است :

بسمه تعالی

به حسب شناسنامه شماره : ۲۷۴۴ تولد: ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی‌الثانی

۱۳۲۰ هجری قمری مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. (۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰

شهریور ۱۲۸۱ صحیح است)

نام خانوادگی: مصطفوی؛ پدر: آقا مصطفی؛ مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد

خوانساری الاصل و خمینی المسکن)

صدور در گلپایگان به وسیله صفری‌نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتبخانه مرحوم

ملا ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقاشیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء)

درسهای ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) (مقدمات شروع و نزد

مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت عالی (×) ظاهراً) سیوطی و شرح باب حادی

عشر و) منطق و مسلماً در مطول مقداری. در ادراک که سنه ۱۳۳۹ قمری برای تحصیل رفتن نزد

مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردی مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد

مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ

عبدالکریم - رحمه الله عليه - (ظاهراً هجرت ایشان رجب ۱۳۴۰ قمری بود) هجرت آیت الله حائری به قم رجب ۱۳۴۰ و نوروز ۱۳۰۰ شمسی است) تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر یزدی. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاه آبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتیم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالییه اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان؛ مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیبه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی .

تاریخ ازدواج: ۱۳۰۸؛ فرزند اول: مصطفی، متولد: ۱۳۰۹ شمسی؛ ۳ دختر در قید حیات با یک پسر،

احمد متولد: ۱۳۲۴؛ دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه؛

آخرین فرزند در حیات احمد .